



تقریر درس خارج اصول فقه آیت الله اراکی رحمته الله

مقرر	حجت الاسلام محمدعلی زحمت کش	جلسه ۱۴	تاریخ	۱۴۰۰/۰۷/۲۶
عنوان ۱	مقدمات تصدیقیه بحث حجج و امارات			
عنوان ۲	مبحث ششم: تجری			
عنوان ۳	مطلب سوم استحقاق عقاب بر تجری			
عنوان ۴	مبنای مرحوم آخوند و نقد آن			

گفتیم ما در بحث تجری به چند مطلب می پردازیم؛

مطلب اول درباره حرمت شرعی تجری بود؛ که دلیلی بر چنین حرمتی وجود ندارد و نمی توان برای تجری حرمت شرعی اثبات کرد و اصلاً حوزه تجری از حوزه تشریع خارج است و جای حکم شرعی نیست.

مطلب دوم درباره قبح عقلی تجری بود که در نتیجه مباحث گذشته، به این نتیجه رسیدیم که دلیلی بر قبح عقلی تجری نیست؛ آنچه در تجری وجود دارد، قبح تکوینی است؛ نه قبح تشریعی. این قبح تکوینی یا قبح تکوینی نشأت گرفته از نفرت طبع است و یا قبح تکوینی نشأت گرفته از تفویض مصلحت و احتمال ضرر است که این هم، قبح تشریعی مورد بحث نیست؛ طیب اگر به کسی می گوید این غذا را نخور و این کار نکن، این از باب قبح عقلی مورد بحث نیست؛ بلکه از باب منجر شدن به مفسده یا خلاف مصلحت است. گفتیم باب مصلحت و مفسده غیر از باب تحسین و تقبیح عقلی است؛ همانطوری که باب تنفر طبع، یا اقبال طبع نیز خارج از باب حسن و قبح عقلی است. وقتی گفته می شود چیزی عقلاً قبیح است، و یا عقلاً حسن است، اینجا حسن و قبح او به لحاظ ذات فعل است، نه به لحاظ ما یترتب بالفعل من النتائج. این را توضیح دادیم. بحثش به پایان رسید؛ لذا به این نتیجه رسیدیم که نمی توان قائل به قبح تجری شد، قبح عقلی از باب تحسین و تقبیح عقلی معروف.

بحث ما درباره قبح عقلی تجری به پایان رسید که مطلب دوم از مطالب مربوط به تجری بود.

بحث امروز ما درباره مطلب سوم از مطالب مبحث تجری است و آن، استحقاق عقاب بر تجری است.

مطلب سوم: استحقاق عقاب بر تجری

برخی گفته اند که تجری، موجب استحقاق عقاب می شود.

مبنای مرحوم آخوند

مرحوم آخوند با اینکه در مسأله قبح عقلی تجری، منکر قبح عقلی تجری می شود، و عقبح عقلی تجری را نمی پذیرد؛ اما وقتی به استحقاق عقاب می رسد، قائل به استحقاق عقاب بر تجری می شود. ابتدا در رابطه با قبح عقلی تجری می فرماید که تجری قبح ندارد و چنین استدلال می کند:

«ضرورة أن القطع بالحسن أو القبح لا يكون من الوجوه والاعتبارات التي بها يكون الحسن والقبح عقلا ولا ملاكا للمحبوبية والمبغوضية شرعا ضرورة عدم تغير الفعل عما هو عليه من المبغوضية والمحبوبية للمولى بسبب قطع العبد بكونه محبوبا أو مبغوضا له فقتل ابن المولى لا يكاد يخرج عن كونه مبغوضا له ولو اعتقد العبد بأنه عدوه وكذا قتل عدوه مع القطع بأنه ابنه لا يخرج عن كونه محبوبا أبدا»^۱

ایشان می فرماید اینکه کسی به عنوان شرب خمر، مایعی را سر کشیده درحالی که آب بوده است؛ نوشیدن این آب که قبح عقلی ندارد؛ این فعل به مجرد قطع به اینکه این شرب خمر است، عنوان حسنش به عنوان قبح تبدیل نمی شود. یا اگر چیزی فی ذاته قبیح است، ولی مکلف با قطع به محبوبیت آن عمل را انجام می دهد، با قطع او، «لا يتغير الشيء عن ما هو عليه بالواقع»؛ بنابراین فعلی که متجری انجام می دهد - که فرض بر این است که فعل حرام نیست و شخص خیال کرده که فعل حرام است - قبح ندارد؛ و این به مجرد قطع به اینکه قبیح است، از آنچه در واقع است تغییر پیدا نمی کند و قبیح نمی شود.

مرحوم آخوند برای اثبات عدم قبح عقلی تجری این استدلال را بیان می کنند؛ اما با اینکه این مطلب را در اینجا بیان می کنند؛ نسبت به استحقاق عقاب چنین می فرماید:

«فهل يوجب استحقاقها في صورة عدم الإصابة على التجري بمخالفته واستحقاق المثوبة على الانقياد بموافقتها أو لا يوجب شيئا؟

الحق أنه يوجب له شهادة الوجدان بصحة مؤاخذته و ذمه على تجريه و هتكه لحرمة مولاه و خروجه عن رسوم عبوديته و كونه بصدد الطغيان و عزمه على العصيان»^۲

حاصل فرمایش مرحوم آخوند این است که در اینجا، عزم بر معصیت وجود دارد و خود عزم بر معصیت عقاب آور است. بنابراین به نظر ایشان عقاب در تجری به این دلیل است که در تجری، عزم به معصیت وجود داشته.

نقد مبنای آخوند

ما می گوئیم این عزم بر معصیتی که ایشان می فرمایند موجب استحقاق عقاب است، به چه معنی است؟

۱. کفایة الاصول (طبع آل البيت)؛ ص ۲۶۰.

۲. همان: ۲۵۹.

ما در گذشته مسأله هتک حرمت مولا را توضیح دادیم و در آنجا که برای قبیح تجری استدلال می شود تجری، هتک حرمت مولاست، - همانطور که استاد شهید چنین بیان داشتند و گفتند تجری به این دلیل که هتک مولاست، خود قبیح فعلی دارد - گفتیم که حرمت مولا، به معنای حریم مولاست و حریم مولا، قانون اوست؛ و متجری، قانون مولا را شکسته است. فعلی که با این تجری صورت گرفته است، فعل خلاف قانون مولا نیست؛ در اینجا چه هتکی از مولا صورت گرفته است؟

حرمت مولایی که درباره او بحث می کنیم، یعنی حریمی که این مولا به عنوان مولا دارد؛ حریم مولا، یعنی حریم اعمال مولویت مولا و حریم مولویت مولا یعنی حریم قانون مولا؛ و این قانون در تجری شکسته نشده است و متجری مرتکب خلاف قانون نشده است؛ در اینجا هتک حرمت یعنی چه؟ بله؛ این شخص خیال کرده که در حال هتک حرمت مولاست؛ این تخیل هتک است؛ اما در واقع که هتک حرمت مولا نشده است.

این فرمایشی که مرحوم آخوند در اینجا بیان می کنند، ظاهرش این است که مراد ایشان (مرحوم آخوند)، از هتک حرمت مولا، همان عزم بر معصیت است؛ یعنی ایشان می فرماید این عزم معصیت، استحقاق عقاب می آورد به این دلیل که هتک حرمت مولاست.

ما بر این حرف اشکالاتی داریم:

اشکال اول

لازم استحقاق عقاب بر عزم معصیت، این است که عاصی در برابر هر فعل معصیتی که مرتکب می شود، دو مرتبه عقاب شود؛ زیرا عاصی در فعل معصیتی که مرتکب می شود، هم فعل معصیت را مرتکب شده و هم عزم به معصیت داشته است و فرض نیز بر این است که عزم بر معصیت، مستقلاً موجب استحقاق عقاب شود؛ درحالی که عزم بر معصیت نمی تواند علاوه بر معصیت، موجب استحقاق عقاب باشد؛ یعنی عاصی نمی تواند دوبار عقاب شود؛ نه شرعاً و نه عقلاً. شرعاً دو بار عقاب نمی شود به دلیل نص صریح آیه که می فرماید:

﴿مَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلُهَا﴾^۱

هر کس کار بدی انجام دهد، جز بمانند آن، کیفر نخواهد دید.

و نصوصی از این قبیل که هم در آیات کریمه قرآن و هم در روایات وارده از معصومین علیهم السلام که در آنها تأکید بر این شده است که عاصی، بیش از یک استحقاق عقاب ندارد و بیش از یک عقاب نمی شود.

و عقلاً نمی تواند دو عقاب شود به این دلیل که این شخص، بیش از یک معصیت مرتکب نشده است، وجهی برای تعدد عقاب نیست. فعل معصیتی که از او سر زده است، یک فعل معصیت است. خب به همراه هر فعل اختیاری، یک عزمی وجود دارد؛ با عزم بر یک فعل اختیاری، فعل اختیاری که متعدد نمی شود؛ بلکه فعل یک فعل است.

این اشکال اول ما به فرمایش مرحوم آخوند که فرمودند عزم بر معصیت، خود، استحقاق عقاب می آورد.

اشکال دوم:

استحقاق عقاب بر عزم بر معصیت، موجب تسلسل استحقاق عقاب تا بی نهایت می شود؛ یعنی اگر چنین ادعا شود که خود عزم بر معصیت، معصیتی است که بر آن عقاب بار می شود، به این معناست که عزم بر معصیت، معصیت است. سوال این است که عزم بر این عزم (که خود معصیت است) چطور؟

همانطوری که در آن فعل اول معصیت گفتید عزم بر معصیت نیز عقاب آور است، خود این عزم که گفتید معصیت است نیز قابل این فرض است که عزمی بر آن وجود داشته باشد و این عزم نیز معصیت است و ممکن است عزمی بر آن فرض شود و هکذا یتسلسل؛ این معنایش این است که تسلسل در استحقاق عقاب داشته باشد.

خلاصه اینکه اگر شما عزم بر فعل را، فعلی حساب کنید که تحت عنوان معصیت می رود، پس عزمی بر آن نیز قابل فرض است که آن عزم نیز معصیت است و عزمی بر آن قابل تصور است و همینطور تسلسل پیدا می کند؛ این خود نشان دهنده این است که عزم بر معصیت، نمی تواند عقاب مستقلاً از عقاب خود فعل داشته باشد.

اشکال سوم:

مقصود از عزم بر معصیت چیست که معتقدید منشأ استحقاق عقاب می شود؟

اگر مقصود از عزم به معصیت، شوق به معصیت است؛ ولو شوق شدید؛ باید گفت که شوق به معصیت گاهی در نفوس مطیعین نیز پیدا می شود؛ بلکه مطیعی ک کف نفس می کند از معصیتی که به آن شوق دارد، چون فعل اطاعتش سخت تر است، ثواب بیشتری به او داده می شود. بنابراین شوق به معصیت، نه تنها موجب استحقاق نیست؛ بلکه اگر این شوق معصیت مقرون با کف نفس از معصیت شد، هرچه این شوق شدیدتر باشد، ثواب بر این کف نفس بیشتر خواهد شد.

اگر مراد از عزم بر معصیت، اراده معصیت است؛ باید بگوییم آنچه در اینجا رخ داده و اراده مکلف به آن تعلق گرفته است، فعل معصیت نیست؛ زیرا فرض بر این است که متجری مرتکب شرب الماء شده است؛ نه شرب الخمر. فعلی را که متجری انجام داده، با اراده انجام داد؛ و فرض این است که این فعل، واقعاً معصیت نیست؛ آنچه اراده او به آن تعلق گرفته است، معصیت نیست. بله؛ یک تخیل اراده معصیت برای او وجود دارد. او خیال می کرده است که این اراده، اراده متعلق به معصیت است؛ ولی در حقیقت این به غیر معصیت تعلق گرفته است و فعل خارجی بدون اراده او که انجام نگرفته است؛ اراده همیشه فانی در فعل است؛ اراده مقدمه وجود الفعل است؛ آن فعلی که در خارج به اراده او انجام گرفته، معصیت نیست؛ این فعلی که متجری مرتکب آن شده، شرب الماء است؛ پس آنچه اراده او به آن تعلق گرفته است واقعاً، اراده معصیت نیست؛ بله، او گمان و تخیل اراده معصیت می کرد و تخیل اراده معصیت، غیر از خود اراده معصیت است واقعاً.

اگر قبحی برای اراده باشد، قبح از معصیت، به اراده معصیت سرایت می کند؛ و چون این اراده، اراده معصیت است، قبح از معصیت به آن اراده ترشح می کند -البته اگر قبحی باشد - درحالی که فرض بر این است که فعلی که

متجرى مرتكب آن شده، فعل معصیت نبوده است تا اینکه این قبح به اراده اش سرایت کند؛ آن اراده ای که از او سر زده، اراده فعل غیر معصیت بوده و او خیال می کرده که اراده او، اراده فعل معصیت است و تخیل اراده معصیت، نمی تواند موجب استحقاق عقاب شود.

اگر گفته شود که عزم به معصیت در اینجا به این معناست که عزم بر جامع بین معصیت و غیر معصیت وجود دارد؛ زیرا عزم بر «ما یعلم أنه معصية» وجود دارد و و این «ما یعلم أنه معصية»، می تواند واقعاً معصیت باشد و می تواند معصیت نباشد؛ جواب ما این است که بعد ارتکاب مشخص می شود که این عزم، عزم بر حصه است، نه عزم بر جامع؛ و وقتی که آن فعل را عملاً انجام داد و مرتکب معصیت نشد و حصه غیر معصیتی را مرتکب شد، با انطباق آن جامع با حصه غیر معصیتی، عملاً عزم بر معصیتی صورت نگرفته است و عزم بر جامع هم نیست؛ بلکه عزم در اینجا نیز، عزم بر حصه است؛ زیرا عملاً آنچه از او سر زده است، حصه الجامع است؛ و دلیلی بر این وجود ندارد که عزم بر جامع بین معصیت و غیر معصیت بما هو جامع، موجب استحقاق عقاب شود؛ بلکه آنچه موجب استحقاق عقاب می شود، عزم بر خود معصیت و حصه معصیتی است که از متجرى سر زده است؛ آنچه از او سر زده است، عزم بر حصه غیر معصیتی این جامع است و عزم بر حصه غیر معصیتی این جامع، چرا استحقاق عقاب داشته باشد؟

اگر چنین گفته شود که عزم «ما یتخیل أنه معصية» فی نفسه معصیت است زیرا این فی نفسه، هتک حرمت مولاست؛ جوابش همان است که در گذشته بیان کردیم که هتک حریم مولا، محدوده اعمال مولویت مولاست؛ این شخصی که عملاً به این حریم تجاوز نکرده است، چه هتک حرمتی نسبت به مولا از او سر زده است؟ حرمت هر مولایی، محدوده حریم مولویت اوست و مولویت مولا در اینجا شکسته نشده است و تجاوز به مولویت مولا انجام نشده و لذا هتک حرمت مولا صورت نگرفته است. و تخیل اینکه هتک حرمت کرده، هتک حرمت نیست. آنچه موجب استحقاق عقاب است، ذات هتک و واقع هتک است - اگر باشد. و این مانند کسی است که در خانه بنشیند و تخیل فعل حرامی بکند؛ این تخیل فعل حرام که فی نفسه حرام نیست.

بله؛ گفتیم؛ تجری، آثار وضعی خودش را دارد و قبح تکوینی دارد و کاشف از سوء سریره عبد هست؛ و این سوء سریره عبد ممکن است در آینده منجر به معصیت واقعی از او بشود و ممکن است منشأ آن شود که به تدریج پای او بلغزد و به شقاوت بیافتد؛ این ها آثار وضعی است.

بنابراین این استدلالی که مرحوم صاحب کفایه برای اثبات استحقاق عقاب بر تجری آورده اند تام نیست و تا کنون دلیلی بر استحقاق عقاب برای تجری برای ما قائم نیست.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین